

## واکاوی ادله فقهی و تفسیر آیات حرمت غیبت

### فاطمه قنبری<sup>۱</sup>

#### چکیده

نوشتار حاضر به ادله فقهی و تفسیر آیات حرمت غیبت پرداخته است، غیبت؛ پشت سر کسی عیب او را گفتن، از او به بدی یاد کردن، است. آنچه در غیاب شخص بدگویی می‌شود اگر در اوست، غیبت و اگر در وی نباشد بهتان و اگر روبرو گفته شود. آن را (شتم) گویند.

اصل حرمت غیبت، گوش دادن به آن و عیب‌پوشیده را بیان کردن، نیز حرام می‌باشد. در لسان روایات فرقی بین عیب ظاهر و مخفی نیست، هر دو در حرام بودن مشترک و غیبت‌اند. غیبت می‌تواند جامعه‌ای را از مرجعیت ساقط کند. جامعه‌ای که در آن افراد احترام نداشته و حریم‌ها حفظ نشود، جامعه‌ای بحران‌زده به حساب می‌آید، زندگی در چنین جوامعی لذت‌بخش و قابل تحمل نیست. اساس جامعه‌ای آرام و دلگرم‌کننده؛ محفوظ ماندن کرامت و شخصیت اجتماعی افراد است و این مهم نیز تأمین نمی‌شود، مگر آنکه افراد نسبت به آبروی دیگران حساس باشند. آیات و روایات زیادی بر حرمت غیبت و کبیره بودن آن دلالت دارند. پیامبر ﷺ فرمودند: السامعُ للغیبة احداً لمغتایبن، شنونده غیبت، یکی از دو غیبت‌کننده است. غیبت به دلیل عقل نیز حرام است، چون نزد عقل سلیم به شدت مذموم و قبیح است، به دلیل همان تبعات منفی که بر غیبت مترتب است. استدلال آیه بر حرمت غیبت همان‌که در عقل می‌آید، می‌باشد. اجماع نیز بر حرمت غیبت مانند دلیل عقلی، وجود دارد. یعنی: حرمت چون

<sup>۱</sup> دکترای اسلام‌شناسی، کادر علمی جامعه الزهرا سلام الله علیها

از نصّ قرآن برخوردار است، نمی‌تواند مخالف داشته باشد و مخالفی ندارد. فقها که در طلب علم فقه هستند و در آن تخصص یافته‌اند "لِتَتَّقُوا فِي الدِّينِ" (توبه/۱۲۲) و فقیه که به دنبال رسیدن به علم غیر ظاهری به واسطه علم مشهود و فقه اخص از علم است وَتَقَّهَ یعنی در طلب فقه است و در آن تخصص می‌یابد و او فقه را می‌فهمد و علم به احکام شریعت پیدا می‌کند، اوست که به کمک فهم فقه و استناد به آیات شریف، روایات، عقل و اجماع حرمت غیبت را اثبات می‌کنند.

در این مقاله برانیم تا با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی به واکاوی ادله فقهی و تفسیری پرداخته؛ کلیدواژه‌ها: غیبت، غابه، عابه، فقیه، حرمت.



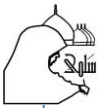
قال رسول الله ﷺ: «الایمانُ معرفُهُ بالقلب و اقرارُ بالانسان و عملُ بالارکان»  
 زبان پرده‌دار روح وسیع، باطن نامحدود، ترجمان دل، نماینده عقل و شخصیت انسان است. مهم‌ترین دریچه‌ای است که به روح انسان گشوده می‌شود، هر آنچه در صفحه روح انسان گشوده می‌شود، اعم از پدیده‌های فکری، عاطفی و احساساتی، قبل از هر چیز بر صحنه زبان و در لابه‌لای گفته‌های او خودنمایی می‌کند.  
 مقاله حاضر به واکاوی ادله فقهی، تفسیر آیات و حرمت غیبت است، در اقوال فقها که آن‌ها در طلب علم فهم فقه و به دنبال رسیدن به علم غیر ظاهری به واسطه علم مشهود و کشف احکام شریعت‌اند، به کمک فهم فقه و استناد به آیات شریفه، روایات، عقل و اجماع حرمت غیبت را اثبات می‌کنند. حرمت غیبت چون از نص صریح قرآن برخوردار است، نمی‌تواند مخالف داشته باشد و وجود اجماع بر حرمت غیبت نیاز به بحث ندارد.

### اهمیت و ضرورت بحث غیبت

انسان موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می‌کند از یک نظر همچون خانه او است، و حریم آن همچون حریم خانه او محسوب می‌شود و پاکی افراد آن به پاکی جامعه کمک می‌کند و آلودگی افراد به آلودگی جامعه می‌انجامد.  
 در اسلام با هر کاری که جو جامعه را مسموم یا آلوده کند شدیداً مبارزه می‌شود، اگر می‌بینیم از غیبت به شدت نهی شده یکی از فلسفه‌هایش همین است که غیبت، عیوب پنهانی افراد را آشکار می‌سازد به آبروی افراد جامعه لطمه می‌زند و حرمت جامعه را جریحه‌دار می‌کند.  
 دستور به عیب‌پوشی به دلیل این است که پرده‌ها دریده نشود و گناه جنبه عمومی و همگانی پیدا نکند.

غیبت از گناهان بزرگ، و مورد نهی اکید قرار گرفته و «اشد از زنا» معرفی شده. (نهج الفصاحه، ص ۴۲۸، حدیث ۷۶۷۸).

به خاطر این است که اصولاً: گناه همانند آتش است هنگامی که نقطه‌ای از جامعه به کام آتش فرو رود، باید سعی و تلاش کرد که آتش خاموش یا حداقل مهار گردد، اما





اگر به آتش دامن زنیم و آن را از نقطه‌ای به نقطه دیگر ببریم. حریق همه‌جا را فرا خواهد گرفت و کسی قادر بر کنترل آن نخواهد بود. و سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت، آبرو و شخصیت اوست، و هر چیز او را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد. غیبت، این سرمایه بزرگ را به خطر می‌اندازد (فیض کاشانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۲۵۳).

اگر نقطه مرکز که قلب است، آلوده شود به وسیله غیبت، تهمت، افترا و ... از نقطه اصلی به جاهای دیگر بدن، قطعاً سرایت خواهد کرد. نقطه مرکز در انسان زبان است که فرمان می‌گیرد و به حرکت می‌آید، زبان وقتی فرمان نابجا - آلوده از راه «غیبت، تهمت، فحش، افترا» گرفت یک جامعه اسلامی را آلوده و گاه زبان آتش شعله‌ور جهانی را ایجاد می‌کند. پیامبر اکرم (می‌فرماید: و اربی الربا عرض الرجل المسلم (فیض کاشانی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۲۵۳).

علی علیه السلام می‌فرمایند: «اشد الذنوب ما استهان به صاحبه» (نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۳۴۸) برترین گناهان گناهی است که صاحبش آن را سبک بشمارد. اصل تشریح غیبت در ادیان آسمانی به خاطر اهمیتی است که خداوند برای حفظ آبرو و حیثیت افراد قائل است.

خداوند متعال می‌فرماید: احیاء یک نفس را مساوی با احیاء همه اجتماع معرفی می‌کند، مانده / ۳۲ و می‌تواند این احیاء حفظ شئون افراد باشد.

### مفاهیم غیبت

غیبت در لغت، اسم مصدر باب افتعال، اغتاب، غیبت کرد، بدگویی کرد، یا مصدر ثلاثی مجرد آن: غاب، یغیب غَیبت، سیاح،، ۱۳۸۷،، ج ۲، ص ۱۱۴۰)، غیبت و إغتیاب؛ بدگویی در پشت سر دیگری است. (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۵، ص ۱۳۷)

غاب الشیء فی الشیء - چیزی در چیز دیگری پنهان شد غیبیة از غاب فلان فلانا: پشت سر او بدی او را گفت (غیبت کرد) اغتیاب: در غیبت افتادن، بدگفتن، پشت سر کسی غیبت کردن. (سیاح، ۱۳۸۷ ص ۱۱۴۰)

عابه و ذکره بما فیه من السوء. عیب گرفت از او و او را یاد کرد. به چیزی از بدی که در او هست. غیبت کرد، بدگویی کرد، بدگویی او را گفت. (لویس معلوف،، ۱۳۶۸، ص

غابه، عابه و ذکره بما فيه من السوء. (فیروز آبادی، ۱۹۷۹ م (ماده غ ب، ت). سیاح، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۴۴۱،، شیخ انصاری، ۱۳۶۸، ص ۴۱) غیبت کرد: از او عیب گرفت او را به بدی که در او هست یاد کرد. پشت سر کسی عیب او را گفتن، از او به بدی یاد کردن را غیبت گویند. و غیبت در اصطلاح؛ آنچه در غیاب شخص بدگویی می‌شود اگر در او باشد، آن غیبت و اگر در وی نباشد بهتان نامیده می‌شود و اگر روبرو گفته شود. آن را (شتم) گویند. (قرشی، ۱۳۵۲، ج ۵، ص ۱۳۷، راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق. ۱۳۶۹ ص ۶۱۷).

الغیبة: أن يذکر الانسان غیره بما فيه من عیبٍ من غیر أن حوَجَ الی ذکره. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ص ۶۱۷).

غیبت آن است که انسان دیگری را به واسطه عیبی که در او هست یاد کند بدون اینکه نیازی به ذکر آن عیب باشد. قال تعالی: «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا». حجرات / ۱۲

يقال إغتابه، إعتياباً إذا وقع فيه، و الاسم: «الغِيبَة» بالكسر، سخن گفتن پشت سر انسانی که حضور ندارد به چیزی که اگر بشنود ناراحت می‌شود و اگر حرف راست بود غیبت است و اگر دروغ بود بهتان است. (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ۱۳۷۵، ش ج ۳ و ۴، ماده غیبت)، راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق. ۱۳۶۹، ص ۶۱۷، (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۸۲).

واژه غیبت در اینجا به مفهوم یادآوری عیب‌های دیگران نه در برابر آنان که دفاع کنند، بلکه پشت سر آنان است. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۸۷۷). غیبت، در غیاب کسی درباره او چیزی بگویی که اگر بشنود ناراحت می‌شود. (طبرسی، ۱۳۸۰، ص ۸۷۷، ج ۹، ص ۱۳۷).

غیبت: عبارت است از اینکه در غیاب کسی عیب او را بگویی که حکمت و وجدان بیدار، تو را از آن نهی کند. (طباطبائی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۵۱۲).

در روایات آمده است که: غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند، چنانچه اگر آن شخص بشنود ناراحت شود. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۶۰۰-۶۰۴).



فقهها در تبیین معنای اصطلاحی غیبت فرموده‌اند:

ذکر عیوب پنهانی به هر قصد و نیتی که باشد غیبت و حرام است و ذکر عیوب آشکار اگر به قصد مذمت باشد آن نیز، حرام است خواه آن را در مفهوم غیبت وارد باشد یا نه. این‌ها همه در صورتی است که این صفات واقعاً در طرف موجود باشد اما اگر صفتی اصلاً در طرف وجود نداشته باشد داخل در عنوان تهمت خواهد بود که گناه آن به مراتب شدیدتر و سنگین‌تر است. شاهد بر این مطلب حدیث امام صادق علیه السلام می‌باشد: الغيبة ان تقول في اخيك ما ستره الله عليه و اما الامر الظاهر فيه مثل الحدة و العجلة فلا و البهتان ان تقول ما ليس فيه. (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۴، حدیث ۷، ص ۶۲).

شیخ انصاری رحمته الله در مکاسب محرمه، فرموده‌اند:

غیبت به ادله اربعه حرام است، سپس آیات و روایاتی که دال بر حرمت غیبت‌اند،

مطرح فرموده و می‌فرمایند:

ظاهر این اخبار کبیره بودن غیبت است، چنانکه جماعتی گفته‌اند بلکه اشد از بعض کبائر است و در بعض روایات خیانت نیز از کبائر محسوب شده است و ممکن است اصلاً غیبت را به خیانت ارجاع داد و چه خیانتی از این بالاتر که انسان در حال غفلت برادرش از گوشت او ارتزاق کند. (شیخ انصاری، ۱۳۶۸، ص ۴۰).

دلالت آیات بر حرمت غیبت با صرف‌نظر از روایات واضح است بلکه از خود آیات می‌توان کبیره بودن آن را استدلال کرد چنانکه حضرت امام خمینی رحمته الله نیز در مکاسبشان استدلال فرموده‌اند. (امام خمینی رحمته الله، ۱۳۷۶، ص ۲۴۵).

مرحوم آیت‌الله خوئی رحمته الله در بیان حرمت غیبت به ادله اربعه و در شرح عبارت شیخ

فرموده‌اند: (خوئی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۱۸)

اجمالاً شکی در حرمت غیبت از حیث آیات و روایات متظاهر متواتره از طریق شیعه و اهل سنت نیست و اکثر این روایات، اگرچه ضعیف السندند ولی همان مقدار روایات معتبری که میان آن‌ها است برای اثبات مطلب کافی است و ما را از جستجوی مدارک دیگر بی‌نیاز می‌کند اضافه بر اینکه (گرچه تواتر لفظی ندارند) اما دارای تواتر معنوی‌اند، و حرمت غیبت از ضروریات دین است و این از چیزهایی است که اجماع



مسلمین بر آن اقامه شده است و عقل حکم می‌کند به حرمت غیبت چون غیبت ظلم و هتک حرمت غیبت شونده است. (الخویی، ۱۴۲۰ ص ۳۸۱).

حرمت غیبت از منظر آیات

### بررسی آیه شریفه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» حجرات/ ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است، تجسس نکنید. و بعضی از شما غیبت بعضی نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ قطعاً از آن کراهت دارید. (پس) از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است.

### الف: شأن نزول آیه غیبت

این آیه شریفه مخصوصاً «لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا» در مورد دو تن از باران پیامبر اکرم ﷺ نازل شده که آنان پشت سر دوست خود سلمان فارسی زبان به غیبت گشودند و عیب‌جویی او را کردند. حضرت فرمود: چرا! گوشت اسامه بن زید و سلمان (فارسی) را در دندان گرفته بودید و می‌خوردید اینجا بود که آیه شریفه حجرات/ ۱۲ نازل شد (رازی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۲۳، طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۱۳۵)

«لَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ...» و شأن نزول به نقل از جوامع الجامع نیز آمده است. (طبرسی، ۱۳۷۷ ج ۶، ص ۹۷).

همچنین شأن نزول به نقل از درالمنثور آمده است که حضرت فرمود: چرا سلمان را خورشت خود کردید، «ایحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» به همین سبب آیه شریفه نازل شده بود. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۹۴، العروسی الحویزی، ج ۵، ص ۹۵، طباطبائی ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸ ص ۵۲۶.. طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۱۳۷ و ۱۳۸)

از مجموعشان نزول‌ها از طرق شیعه و اهل سنت به دست می‌آید که: پشت سر برادر دینی خود سلمان فارسی و اسامه بن زید غیبت کردند و خورشت خود را سلمان قرار دادند و آیه‌ای که نازل شد، می‌فرماید: أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا كَرَّ



گوشت گِرگ را نمی خورد و حال آنکه بعضی از ماها گوشت برادر خود را می خورد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۹۴، آلو سی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۶، ص ۱۵۵، ابوالفتح رازی، ج ۵، ص ۱۲۳).

در تفسیر در المنثور روایات و شأن نزول ها را با سلسله سند و مضامین آن ها به طور مفصل آورده، همچنین در تفسیر المیزان، (طباطبائی ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸ ص ۵۲۶، مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲۲، بحث غیبت، طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۱۳۷ و ۱۳۸)، بیشتر از (سیوطی ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۹۴)، شان نزول ها را آورده اند و (رازی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۲۳)، آلو سی در روح المعانی، (آلو سی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲۶، ص ۱۵۵)، همان مطالبی که در در المنثور آورده اند. دنبال کرده اند.

بررسی آیات شریفه

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا». حجرات / ۱۲.

ب: بررسی واژه های آیه شریفه

واژه ظن. مطلق گمان های نیک و بد را شامل می شود.

۲- اجْتَنِبُوا: نهی از اجتناب ۳- کَثِيرًا: از جمله اجتنبوا کثیرا من الظن: جواز تکیه کردن بر بعضی از گمان ها فهمیده می شود. مفهوم کثیراً این است که در همه جا تکیه کردن بر گمان ممنوع نیست چه بسا در مواردی نادیده گرفتن گمان موجب وارد شدن صدمه فراوان به فرد و جامعه می شود و نباید از گمان در این گونه موارد اجتناب شود. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۱۳۷ و ۱۳۸)

مراد از اجتناب از ظن اجتناب از خود ظن نیست، چون ظن، خود نوعی ادراک نفسانی است و در نفس، ناگهان ظنی در آن ظاهر نمی شود و آدمی نمی تواند برای نفس و دل خود دری بسازد تا از ورود ظن بد جلوگیری کند. منظور آیه مورد بحث نهی از پذیرش ظن بد است. بعضی از ظن ها گناه است.

کثیراً من الظن: شاید می خواهد بگوید از بسیاری از گناهان پرهیز کنید چه آن های که می دانید گناه است و چه آن هایی که نمی دانید و ظن به گناه بودن آن دارید مثلاً چیزی که نمی دانی حلال است اجتناب کن. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۹ ص ۹۰-۹۱ و نیز طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۹۶).





بعضی از گمان‌ها گناه است که موجب کیفر است. بعضی از گمان‌ها حتی در صورت منتهی نشدن به عمل، گناه به شمار می‌آید. (ان بعض الظن اثم) در مقام تعلیل برای اجتناب است. رواج بدگمانی در جامعه مؤمنان تهدیدی برای اخوت ایمانی آنان است. برادر یکدیگر بودن با گمان بد به یکدیگر بردن قابل جمع نیست. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۹۴، ابن الجمعه الحویزی، ۱۳۷۳ ش.، ج ۵، ص ۹۵، طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۵۲۶. طبرسی ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۱۳۷ و ۱۳۸، آلو سی، ۱۴۱۷، ج ۲۶، ص ۱۵۵، رازی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۲۳)

### اقسام سوءظن:

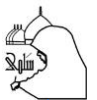
علی علیه السلام در خطبه همام می‌فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خود سوءظن دارند (دستی، ۱۳۷۹ شرح نهج البلاغه، خ همام، ج ۸۴). انسانی که خود را بی‌عیب می‌داند، نور ایمان در او کم است. سوءظن به خود به شیوه صحیح آن نور ایمان و معرفت را زیاد می‌کند.

- ۱- حسن ظن به خدا و به رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنین. در مورد مؤمنین خداوند متعال می‌فرماید: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا» نور / ۱۲.
- ۲- ظن حرام و آن گمان بد است به خدا و مؤمنین که باعث گناه و عقوبت می‌شود. (بانوی مجتهد اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۲۴۵ - ۲۵۳ ص ۲۵۰).
- ۳- ظن مستحب: که در احکام و فروع فقهیه بکار می‌برند. (بانوی مجتهد اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۲۵۰).
- ۴- ظن مباح و آن ظن در امور دنیا و مهمات آن و در این صورت بدگمانی موجب سلامتی است و سبب نظم امور دنیوی است.

### واژه‌شناسی تجسس

وَلَا تَجَسَّسُوا تَجَسَّسُوا از جس. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، (ماده جس) قریشی ۱۳۵۲، (ماده، جس)، طریحی، ۱۴۱۶ ق ۱۳۷۵ ش، (ماده، جس)، کاوش کردن و رسیدن به چیزی، پی‌گیری و تفحص از امور مردم، کلمه تجسس با حاء بی‌نقطه به همین معناست با این تفاوت که تجسس با جیم در شر استعمال می‌شود و تجسس با حاء در خیر بکار می‌رود، در آیه منع از جستجوی عیب‌های مسلمانان شده است. برای نهی





از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۵۱۲. سیوطی ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۹۴، ابن‌الجمعه الحویزی، ۱۳۷۳ ش، ج ۵، ص ۹۵، طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸ ص ۵۲۶، آلو سی، ۱۴۱۷، ج ۲۶، ص ۱۵۵، رازی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۲۳، طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۱۳۷ و ۱۳۸ طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۷ ج ۶، ص ۹۶).

راه ورود به غیبت، سوءظن، پیگیری، تجسس و پس از کشف عیب، غیبت شروع می‌شود و قرآن به همان ترتیب نهی کرده است. «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ.. لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَّ» حجرات / ۱۲. به عقیده ابن عباس و مجاهد در جستجوی لغزش‌های مردم با ایمان و انسان‌های درست اندیش نباشید.

«ابوعبید» گوید: تجسس و تحسس هر دو یک معنا دارد.. طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۹،

ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

با تفکر روی مسائل مختلف گمان بد را از خود دور کن.

جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آن‌ها گناه است چراکه بدبینی در جامعه نسبت به افراد منشأ سست شدن پایه‌های تعاون و همکاری، پاشیده شدن بذر گناه کینه، حسد، بخل و عداوت و سرچشمه اکثر نزاع‌های خونین غیبت است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۹۴، ابن‌الجمعه الحویزی، ۱۳۷۳ ش، ج ۵، ص ۹۵، طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸ ص ۵۲۶، طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۱۳۷ و ۱۳۸، آلو سی، ۱۴۱۷، ج ۲۶، ص ۱۵۵، رازی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۲۳)، مکارم شیرازی، ج ۲۲، ص ۱۸۷ - ۱۸۹.

حکم حرمت تجسس در امور شخصی است اما آنجا که ارتباط با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می‌کند مسئله دیگری است، لذا حضرت رسول ﷺ برای جمع‌آوری اطلاعات از دشمن افرادی به‌عنوان عیون داشتند و این کار برای حفظ امنیت جامعه از خطرات احتمالی لازم است.

تجسس حرام است اما اگر کیان جامعه به‌وسیله افرادی به خطر بیفتد و امنیت جامعه با بحران مواجه شود اینجا نه‌تنها تجسس حرام نیست بلکه کوتاهی در آن اشکال دارد.

گمان بد عامل کشف اسرار و رازهای نهانی مردم است و اسلام مخالف کشف رازهای خصوصی است و پیامبر اسلام هشدار می‌دهد از گمان‌های ناروا که سبب قطع رابطه افراد و از بین رفتن برادری و هم نوعی می‌شود. دوری کنید و حضرت می‌فرمایند: «ایکم و الظن، فان الظن أكذب الحدیث [و لا تحسوا] و لا تجسسوا و لا تقاطعوا و لا تحاسدوا و لا تنابزوا و كونوا عباد الله اخوانا» (العروسی الحویزی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۹۱ - ۹۳).

ترجمه: هشدارتان باد از گمان‌ها و پندارهای ناروا بپرهیزید، چراکه سخن بر اساس گمان و پندار، دروغ‌ترین سخنان است و هرگز در اندیشه عیوب دیگران نباشید و جستجو نکنید و با دیگران رابطه خویش را قطع ننمایید و به کسی حسد نورزید و نام بد و ناروا به همدیگر نتراشید و بندگان خداوند باشید و برادری دینی. زندگی اجتماعی حاکمیت روح خوش‌بینی لازم دارد (. و لا تنابزوا باللقاب) حضرت رضایید<sup>ع</sup> فرمودند: افراد را با القاب نام نبرید (عیون اخبار الرضایید<sup>ع</sup>، ج ۲، ص ۱۷۵).

### بررسی آیه غیبت

برای اثبات حرمت و کبیره بودن غیبت کافی است نظری به آیه شریفه لا یَغْتَبُ، حجرات / ۱۲. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۱۳۷). بیفکنیم.

ابتدا از غیبت کردن نهی می‌فرماید و نهی ظاهر در حرمت است و بعد از نهی صریح درصدد بیان بزرگی این معصیت و کبیره بودن آن با استفهام انکاری است و بیان می‌دارد:

آیا شما دوست دارید گوشت برادر دینی خود را درحالی که مرده است بخورید، تحقیقاً این کار مورد اشمزاز شما است.

در جمله «أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ» حب منفی را به احد نسبت داد یعنی هیچ فردی از شما چنین علاقه‌ای ندارد مورد نفرت طبع انسانی شما است و با جمله «فَكَرِهْتُمُوهُ» آن را تأکید کرده و نفرموده فکرهه تا نهی واضح‌تر باشد کما اینکه نفرمود فکروهونه (کراهت نشان بدهید) بلکه فرمود فَكَرِهْتُمُوهُ یعنی این عمل خود، بدان تنفر دارید. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۴۵۸)





و این استفهام انکاری اشعار به این دارد که چنین عملی مطبوع طبع هیچ کسی نیست شایسته نیست از احدی سر زند چون هیچ کس مایل نیست گوشت جسد برادرش را بخورد و از آن تفر شدید دارد، عقل هم از چنین غیبتی متنفر است. زیرا هر دو در یک پایه از قباحت اند چون آبروی او با هتک حرمت ریخته می شود چنانکه در خوردن، گوش او خورده می شود و نقص در آبرو و حیثیت اجتماعی کمتر از نقص بدنی نخواهد بود اگر اعظم نباشد. (خوبی، ۱۴۲۰ ه، ق، ج ۱، ص ۳۲۸).

مغتاب (با کسر ه) را به خورنده میته تشبیه کرده یا به خاطر آن که در آخرت خورنده جیفه است چنانکه در بعض روایات آمده؛ مثل مرسله قطب راوندی؛ «القطب الراوندی فی لب الباب عن النبی ﷺ: انه نظر فی النار لیلۃ الاسری فاذا قوم یا کلون الحیف فقال: (یا جبرئیل من هؤلاء)؟ قال: هؤلاء الذین یأکلون لحم الناس (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۹، ب ۱۳۲ ح ۴۳)

و یا به خاطر تشبیه او به درندگان و کلاب (یعنی همان گونه که درندگان به همدیگر با بی رحمی حمله می کنند و بدن او را پاره پاره کرده و می خورند، غیبت کننده هم نسبت به عرض برادرش چنین وضعی دارد)

نوف البکالی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: «اجتنب الغیبه فانها إدام کلاب النار، ثم قال: یا نوف کذب من زعم انه ولد من حلال و هو یا کل لحوم الناس بالغیبه»  
اجتناب کن غیبت را به درستی که غیبت خورشت سگ های جهنم است و فرمود:  
دروغ می گوید کسی که گمان می کند متولد از حلال و حال آنکه می خورد گوشت انسان ها به وسیله غیبت. - (حر عاملی، ۱۳۹۸ ه، ق، ج ۱، ص ۶۰۱، ح ۱۲، محدث نوری، ۱۴۰۸، کتاب حج، باب ۱۳۲).

و یا به خاطر آن که حرمتش مثل اکل میته است بلکه اعظم است چنانکه در روایت حضرت عسکری علیه السلام آمده در تفسیر آیه غیبت:

قال علیه السلام: اعلما ان غیبتکم لآخیکم المؤمن من شیعة آل محمد علیهم السلام اعظم فی التحريم من المیتة. (محدث نوری، ۱۴۰۸ ه، ق، ج ۹، ب ۱۳۲ ح ۱)  
قال عزوجل: «لا یغْتَبُّ بَعْضُکُمْ بَعْضًا» حجات ۱۲.

آیه شریفه آبروی مؤمن را به گوشت او تشبیه کرده زیرا همان گونه که گوشت با خوردن کم می شود عرض مؤمن هم با غیبت نقص می یابد و هتک می شود.

چرا غیبت را به خوردن گوشت تشبیه کرده؟

برای اینکه هر دو دارای لذت‌اند و مؤمن را برادر می‌خواند (لان المؤمنون اخوة) و لازمه اخوت دوستی و محبت است نه هتک عرض و غیبت شونده را حالت غیابش به موتش تشبیه شده زیرا هر دو حضور و امکان دفاع از خویش ندارند. (خویی، ۱۴۲۰ ه ق، ج ۱، ص ۳۱۹).

نظر حضرت امام خمینی علیه السلام در مورد آیه غیبت

ممکن است با این آیه بر کبیره بودن غیبت استدلال کرد بنابراینکه ذیل کریمه تشبیه باشد بر تجسم عمل مغتاب در آخرت به صورت اکل میت به برادرش که وعده عذاب او هم خواهد بود کما اینکه آیات و اخبار زیادی دلالت بر تجسم اعمال می‌کند مثل: مرسله قطب راوندی که ذکر شد که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:

«انه نظر فی النار لیلۃ الاسری فاذا یا کلون الجیف فقال یا جبرئیل: من هؤلاء؟»  
قال: هؤلاء الذین یا کلون لحم الناس». (محدث نوری، ۱۴۰۸، ه ق، ج ۹ ب ۱۳۲ ح ۴۳).

۲- شناخت کبیره به وسیله وعده عذاب در روایات در تفسیر آیه: لایغتب که اشعار یا دلالت بر کبیره بودن دارد روایت کتاب جامع الاخبار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله:  
وقال... اجتنبوا الغیبه فانها ادم کلاب النار. (محدث نوری، ۱۴۰۸، ه ق، ج ۹ ب ۱۳۲ ح ۴۳).

اجتناب کنید غیبت را به درستی که غیبت خورشت سگان جهنم است.  
بنابراینکه کبیره به وسیله وعده عذاب الهی شناخته می‌شود ولو وعده صریح آتش نباشد چنانکه از صحیحه مفصل عبدالعظیم حسنی (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۸ ه ق، کتاب جهاد، ب ۴۶، من ابواب جهاد النفس، ج ۲).

به دست می‌آید و کثیری از کبائر را آورده و در بعضی از آنها علت کبیره بودن را وعده عذاب ذکر کرده مثل مسئله نسبت ناروا به زنان پاک‌دامن و مسئله زنا در سوره نور. (نور / آیات ۲ الی ۱۰).

۳- ذیل و تنزیل حکمی

با اینکه مراد از ذیل آیه «أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» تنزیل حکمی

است:



غیبت در حکم به منزله خوردن میت به برادر است بنابراینکه اکل میت به کبائر باشد چنانکه حسنه فضل بن شاذان بر آن دلالت دارد که امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به مأمون آن را کبیره شمرده است. (شیخ حر عاملی، ۱۳۹۸ ه ق، کتاب جهاد، ب ۴۶، من ابواب جهاد النفس، ج ۲).

و میت آدمی یا داخل در اطلاق آن است یا اکل آن اعظم از خوردن غیر آن است و دلالت بر این تنزیل حکمی دارد.

روایت که در تفسیر عسکری آمده است (اعلموا ان غیبتکم لاختیک المؤمن) من شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله اعظم فی التحريم من الميته قال عزوجل: «لا یغتب ببعضکم بعضاً» و ظاهراً اعظمت در حرمت از خوردن میت به خاطر اعظمت حرمت میت انسان از غیر انسان است در ارتکار متشرعه (در ذهنیت متشرعه) این گونه است مخصوصاً اگر برادر انسان باشد (محدث نوری، ۱۴۰۸، ه ق، ج ۹ ب ۱۳۲، ح ۱).

مناقشه بر کبیره بودن یا اصل حرمت غیبت

حضرت امام علیه السلام بعد از استدلال بر آیه بر حرمت و کبیره بودن غیبت مناقشه‌ای دارند و می‌فرمایند: ممکن است بر استدلال بر آیه مناقشه کرد نسبت به دلالت بر کبیره بودن بلکه به اصل تحریم به اینکه احتمال دارد و مراد از ذیل آیه صحبت کردن در آبروی مردم و خوردن گوشت میت به برادر در طبع سلیم باشد و اینکه ریختن آبروی مردم به منزله خوردن گوشت آن‌ها است تشبیه و ارشاد به حکم عقل است و نهی، ارشادی است لذا دلالت بر حرمت ندارد چه رسد به کبیره بودن و بعضی روایات دارند و می‌فرمایند: بعید هم نیست و این احتمال نزدیک‌تر به فهم عرف است.

بعد حضرت امام علیه السلام در مقام جواب می‌فرمایند: انکار دلالت آیه بر اصل تحریم، منطقی به نظر نمی‌رسد لذا دلالت بر اصل حرمت قابل تردید نیست چون این دلالت مدلول ظهور و سیاق آیه است نه مجرد فهم ارشاد و دلالت ارشادی. بله این را می‌پذیریم که دلالت بر کبیره بودن را ندارد. نهی آن مولوی است و ظهوری در یکی از موارد دارد تجسم اعمال یا تنظیر حکمی که بیان شد. (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۵). بنیان‌گذار جمهوری اسلامی گرچه جواب را به اجمال داده‌اند اما جواب بجاست زیرا تنظیر قوی به دنبال نهی آمده و چنانکه فرموده‌اند. این تنفر تنفی طبیعی و همگانی است و غیبت همراه با بیان حرمت سوءظن و حرمت تجسس در آبروی مردم و قیل از



تمسخر و عیب‌جویی و ظلم شمردن آن‌ها و دنبال آیه دعوت به رعایت تقوا بزرگی این معصیت را نشان می‌دهد قوله تعالی:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» حجرات/۱۲.

جمع‌بندی بحث تشبیه در آیه شریفه و تحلیلی از حضرت علامه رحمته الله:

تشبیه به کلاب و سباع نزدیک‌تر است، آیه می‌خواهد بگوید شما که دوست ندارید مثل درندگان به جان هم افتاده و همدیگر را بدرید و گوشت بدن برادران و خواهران دینی خود را هتک حیثیت کنید و آن‌ها را سکه یک پول سازید این که خطرناک‌تر از خوردن گوشت آن‌ها است زیرا انسان آبرومند دوست دارد نقص در بدنش ایجاد شود اما دوست ندارد پرده او دریده شود و از حیثیت اجتماعی ساقط گردد و سرافکننده و خوار شود تجسم این عمل به خوردن میت به برادر در آخرت هم که در کلام مرحوم ایروانی بدان اشاره شده بود و حضرت امام رحمته الله آن را به شایستگی باز نموده بود.

شاید به خاطر همین شباهت‌ها باشد که در مرسله قطب راوندی هم تأییدی بر آن می‌یابیم. (محدث نوری، ۱۴۰۸، ۵ ق، ج ۹ ب ۱۳۲ ح ۴۳).

یعنی انسان باید از عواطف برخوردار باشد و نسبت به برادران ایمانی خود بلکه نسبت به همه مخلوقات الهی احساس مسئولیت و همدردی داشته باشد و دیگران را چون خود بداند و آن‌ها را خوار و ذیل نخواهد و سربلندی و عزت آن‌ها را عزت خود بداند.

ب: سخنان علامه طباطبایی رحمته الله درباره علت نهی از غیبت

از اینجا منتقل می‌شویم به بحث که حضرت علامه طباطبایی رحمته الله در ذیل این آیه اشعار به علت نهی از غیبت در لسان شارع مطرح فرموده‌اند اگرچه بحثی اجتماعی است نه فقهی اما چون سودمند است خلاصه‌ای از آن آورده می‌شود.

شارع مقدس از این جهت از غیبت نهی فرمود که غیبت اجزاء مجتمع بشری را یکی پس از دیگری فاسد می‌کند و از داشتن آثار صالحی که از هر کس توقعش می‌رود، ساقط می‌سازد و آن آثار صالح این است که افراد با هم بیامیزند، به یکدیگر اعتماد داشته باشند و در کمال اطمینان خاطر با او جمع شود و هیچ ترسی از ناحیه او تهدیدش





نکند و او را انسانی عادل و شرافتمند و قابل اعتماد بداند و به او نزدیک شود، همکاری کند، دادوستد و شرکت و تعاون نماید. نه اینکه او را فردی پلید و غیرقابل اعتماد و خائن بداند و از دیدنش بیزار باشد، اینجاست که جامعه به صورت پیکری واحد درمی آید و از تک تک افراد آثار صالح عائد جامعه می گردد اما اگر در اثر غیبت و بدگویی پرده ای را که ستار العیوب بر روی سیئات اعمال افراد کشیده دریده شود و هرکسی از دیگری بدش بیاید و از دیدنش بیزار باشد و او را معیوب پندارد از او دور می شود، قطع رابطه می کند و تعاون و مشارکت در امور تقلیل می یابد و این قطع رابطه اندک و جزئی را وقتی در مقیاس کل جامعه در نظر بگیریم، می فهمیم که چه خسارت بزرگی به ما وارد شده است لذا غیبت این بالای جامعه سوز به منزله خوره ای اعضای به هم پیوسته پیکره جامعه را متلاشی می سازد.

پس غیبت در حقیقت ابطال هويت و شخصیت اجتماعی افراد است که فطرت بشری او را واداشت تا زندگی اجتماعی تشکیل دهد و در آن دارای منزلتی صالح و شایسته باشد و از خیر او بهره مند شوند و از خیر دیگران بهره جوید، و غیبت این صلاح را به فساد مبدل می سازد و انس و اطمینان از بین می رود آن وقت است که دوائی که همان تشکیل جامعه بشری بود به دردی بی دوا مبدل می گردد. - طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۴۸۴.

نباید کار برادر دینی را حمل بر بدی کرد، مادامی که می توانی محمل خیری برای آن کلمه پیدا کنی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱۴).

### بررسی آیه شریفه همزه

«وَيَلِّ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لُّمَزَةً»: وای بر هرکسی که بسیار مردم را عیب گویی و غیبت می کند.

الهمز: فشردن در دست هَمَزَ الْاِنْسَانُ: اغتیا به: (غیبت کردن انسان)

«هَمَّازٌ مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ» - قلم / ۱۱. غیبت کننده عیب جو کسی که بسیار عیب جو

است و به سخن چینی آمدوشد می کند.

و قال تعالی: «وَقُلْ رَبِّ اَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» - مؤمنون / ۹۷.



(هامز، هماز، همزه) هر سه یک معنی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۸۴۶).

همزه همزا، او را عیب کرد، «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»

وای بر عیبجویی متکبر طاغی که مردم را از خود طرد می‌کند. (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۳۰۱)

ذکر عیوب در غیاب آن‌ها همزه: عیبجویی با زبان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ش، ج ۲۲، ص ۱۸۱ - ۱۸۰) همزه سوره همزه / ۱: (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۵۳۷).

این واژه از ریشه همزه به معنای طعنه زدن و متلک‌پرانی بسیار آمده و به معنای شکستن و از آنجایی که عیبجویی و طعنه زنده با کار خویش شخصیت و اعتبار دیگران را به ناروا هدف عیبجویی و آماج تیرهای غیبت و طعنه می‌سازد. این واژه در این مورد به کار می‌رود.

همز: شکستن (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۶۱۵، سوره همزه / ۱).

ب: هُمَزَه در اصطلاح

هُمَزَه: به معنای کسی که بدون جهت بسیار به دیگران طعنه می‌زند و عیبجویی و خرده‌گیری‌های می‌کند که در واقع عیب نیست و اصل ماده هَمَز: شکستن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۶۱۵، سوره همزه / ۱).

هُمَزَه: به آن کسی گویند که دنبال مردم عیب می‌گوید و خرده می‌گیرد. هم‌نشین خود را با سخنان زشت آزار دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۶۱۵)

هُمَزَه: کسی که آبروی مردم را با غیبت کردن از آن‌ها و گزیدنشان بدنشان در هم می‌شکند، دنبال سر مرد عیب و خرده گرفتن. (بستانی بطرس، ۱۹۸۷ م ص ۹۴۴ طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۷۰۱).

لَمَزَه - لَمَزاً: عیب کرد او را اشاره کرد به او به چشم «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»: وای به حال هر عیبجوی طعنه زنده.

«وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»: از یکدیگر عیبجویی نکنید.



لَمَزَ الْكَلَامَ: سخن چینی کرد. لَمَزَ و لَمَزَة: عیب کننده مردم یا آن که روبه‌رو عیب گوید، خرده‌گیر، عیب‌جو.

اللمز: عیب‌گویی در غیاب لَمَزَ: سخن چین لَمَزَ: غیبت کنندگان به حضور (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۸۳۶)

بنابراین بیشتر در معنای عیب‌جویی، عیب‌گویی، غیبت کردن و طعنه زدن آمده است.

ب: لَمَزَه در اصطلاح: طعنه زدن (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۷۰۱). غیبت کردن و عیب‌جویی نمودن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ش، ج ۲۷، ص ۳۰۹). کسی که به مردم طعنه می‌زند و به آن کار عادت دارد یعنی به آن کار معتاد شده (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۶، ص ۷۰۱).

لَمَزَة: کسی که در حال غائب بودن شخص غیبت می‌کند. و یا پیش روی فرد خرده می‌گیرد. کسی که در حال غائب بودن شخص یا پیش روی فرد غیبت می‌کند یا با زبان یا اشاره. همزه و لَمَزَه هر دو معنای عیب است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۶۱۵)

نتیجه: از مجموعه معنای لغوی و اصطلاحی به دست می‌آید که این آیه می‌خواهد عیب‌جویی و طعنه زدن، بدزبانی، بدگویی دروغ و تهمت و سخن چینی و غیبت برای کوبیدن و بی‌اعتبار ساختن دیگران را نکوهش و نهی کند.

نظرات پیرامون آیه شریفه همزه و لَمَزَه

(۱) مرحوم طبرسی

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان می‌فرماید:

بر حرمت غیبت به آیه اول سوره همزه استدلال کرده است. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۷۰۱)

«همزه: به کسی می‌گویند که بسیار گمان (بد) می‌برد به ناحق و عیب‌جویی‌هایی می‌کند که در واقع عیب نیست» و همز در لغت: شکستن است گویا عیب‌جو با عیب‌جویی و با طعنه‌های خود او را می‌شکند و زمین می‌زند. (- طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۸۱۷ جلدی) (۹-۱۰)



این آیه شریفه می‌خواهد بفرماید: کسی که بسیار طعنه می‌زند و عیب‌جویی‌هایی جلو رو و پشت سر به قصد آزار و شکست فرد انجام می‌دهد که همراه کلمات زشت و آزاردهنده و همراه با اشاره کردن و اداء در آوردن است. به عبارت دیگر: انسان کثیر الطعن به دیگران به ناحق چه در غیاب، جلو رو، با زبان و یا غیر زبان عیب‌جویی می‌کند.

۲- شهید ثانی می‌فرماید:

و قيل في تفسير قوله تعالى همزة لمزة: الهمزة: الطعان في الناس و المزم الذي يأكل لحوم الناس (شهید ثانی، ۱۳۹۰ ق، ص ۱۱).

۳- مرحوم ایروانی

ایشان می‌فرمایند: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» یعنی این دو عنوان مساوی با غیبت نیستند یعنی عیب‌جویی و تنقیص دیگران است و این خود عنوان مستقل است متحد با غیبت نیست زیرا اعم است از اینکه جلو رو باشد یا پشت سر، فرد از آن ناراحت شود یا نشود حتی عیب در او باشد یا نباشد لذا گاه با غیبت متحد و گاه مغایر می‌شود. (ایروانی، بی‌تا، ص ۳۳)

۴- علامه طباطبائی رحمته الله می‌فرماید:

قوله تعالى: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»

مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان می‌فرماید: هُمَزَةٌ به کسی می‌گویند که بسیار طعنه می‌زند بنا حق و عیب‌جویی‌هایی می‌کند که در واقع عیب نیست و ... (در بحث نظر مجمع آمد).

علامه به نقل از قبل بیان می‌فرماید: الهمزة: أن کسی است که اذیت می‌کند هم‌نشین را به وسیله بدی زبانش.

«و لِّلْمَزَةِ الَّذِي يَكْسِرُ عَيْنَهُ عَلَى جَلْسِيهِ وَيَشِيرُ بِرَأْسِهِ وَيُؤْذِي بَعِينَهُ»

لمزه به کسی گویند که با حرکت چشم هم‌نشین خود را اذیت می‌کند و اشاره

می‌کند به وسیله سر و اشاره می‌کند با چشم (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۵۸)

۵- حضرت امام رحمته الله اصلاً متعرض این آیه شریفه نشده‌اند. (الموسوی الخميني رحمته الله،

۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۵).





۶- آیت الله خویی رحمته الله علیه در مصباح الفقاهه می‌فرماید:

غیر از آیه لایغتب آیات دیگر دلالتی بر حرمت غیبت ندارند مگر با قرائن خارجی  
لذا این استدلالات، استدلال به آیات نیست بلکه استدلال به همان قرائن است آنگاه  
آیات را مطرح می‌کند و می‌فرماید:

یکی از آیات شریفه: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» است.

اشکال در استدلال به آن، این است که هُمَزَةٌ و لُّمَزَةٌ به معنای انسانی است که  
کثیر الطعن به دیگران است به ناحق چه در غیاب و چه در جلو رو، با زبان، یا غیر زبان و  
حال آنکه غیبت عبارت است از اظهار ما ستره الله و بین این دو عنوان عموم من وجه  
است: یعنی یک ماده اجتماع و دو ماده افتراق دارد.

اگر عیب‌جویی کثیر در غیاب باشد ماده اجتماع است و اگر عیب گرفتن در غیاب  
بدون زیاده‌روی باشد غیبت است اما همزه و لمز نیست و اگر عیب‌جویی حضوری باشد  
غیبت نیست. (خویی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۱۹).

شاید به همین لحاظها است که امام قدس سره در بحث از آیات اصلاً متعرض  
این آیه شریفه نشده‌اند.

بررسی آیه شریفه «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا  
عَلِيمًا» - نساء / ۱۴۸.

۱- راغب در مورد کلمه جهر می‌فرماید:

این کلمه به معنای کثرت ظهور است و در موردی بکار می‌رود که چیزی  
بیش از اندازه برای قوای بینایی و شنوایی ما ظاهر باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ص  
۱۰۱)

۲- نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه:

در مورد سوء من القول علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌فرماید:

هر سخنی که درباره هرکسی گفته شود، ناراحت می‌شود [سوء من قول] است  
مثل نفرین و فحش چه فحشی که مشتمل بر بدی‌ها و عیوب طرف باشد چه بدی‌هایی  
به‌دروغ به او نسبت دهد، همه این‌ها چیزهایی است که خداوند و اظهار و جهر به آن را  
دوست نمی‌دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۰)

با توجه به آنچه گذشت و دیگر تفاسیر معتبر مثل مجمع البیان به اضافه ظهور آیه شمول این آیه بر غیبت بعید به نظر می‌رسد بلکه هم تفاسیر و هم ظهور آیه به فحش و ناسزاگویی آشکار و بلند را به ذهن می‌رساند.

### ۳- نظر مرحوم ایروانی

بعید نیست قائل شدن به اینکه «سوء» انصراف به فحش دارد: یعنی کلامی که منشأ آن سوء است نه کلامی که حاکی از سوء است که غیبت باشد. (ایروانی، بی‌تا، ص ۳۲).

### ۴- مرحوم خوبی رحمته الله

صاحب مصباح الفقاهه می‌فرماید: در این آیه چیزی که دلالت کند بر اینکه غیبت از مقوله جهر بالسوء است وجود ندارد مگر قرائن خارجیه.

و تحریم از آن، استفاده نمی‌شود عدم محبوبیت اعم است از تحریم و کراهت است. (خوبی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۱۹)

آیه ظهور در غیبت ندارد بلکه معنای شتم و نفرین می‌دهد و از انسان نرم «لایحب» حرمت، استفاده نمی‌شود و شاید اینکه حضرت امام علیه السلام هم متعرض این آیه نشده‌اند به خاطر عدم دلالت آن باشد.

### بررسی آیه شریفه

«إِنَّ الَّذِينَ يَجِبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» نور / ۱۹. ترجمه: همان کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم باایمان انتشار یابد. برای آن‌ها عذاب دردناکی در دنیا و آخرت است، خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

کلمه «فاحشه» یا «فحشا» در قرآن مجید غالباً در موارد انحرافات جنسی و آلودگی‌های ناموسی به کاررفته ولی از نظر مفهوم لغوی چنانکه راغب می‌فرماید: فحش و فحشاء و فاحشه به معنای هرگونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد در قرآن گاهی به همین معنا آمده: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ». شوری / ۳۷. کسانی که از گناهان بزرگ و از اعمال زشت و قبیح اجتناب می‌کنند. کسانی که از گناهان بزرگ و از اعمال زشت و قبیح اجتناب می‌کنند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ماده، فحش)



## ۲- نظرات پیرامون آیه شریفه

الف: علامه طباطبائی رحمته الله علیه

اگر این آیه با آیات راجع به افک نازل شده باشد و متصل به آن‌ها و مربوط به نسبت زنا دادن و شاهد نیاوردن، باشد، قهراً مضمونش تهدید تهمت زندگان است، چون افک از مصادیق فاحشه است و اشاعه آن در میان مؤمنین به خاطر این بوده که دوست می‌داشتند، عمل زشت و هر فاحشه‌ای در بین مؤمنین شیوع یابد، پس مقصود از «فاحشه» مطلق فحشا است چون زنا و قذف و امثال آن و دوست داشتن اینکه فحشا و قذف در میان مؤمنین شیوع پیدا کند خود مستوجب عذاب الیم. در دنیا و آخرت برای دوست دارنده آن است. و بنابراین، دیگر علت ندارد که ما عذاب در دنیا را حمل بر حد کنیم، چون دوست داشتن شیوع گناه در میان مؤمنین حد نمی‌آورد، بلکه اگر لام در الفاحشه را برای عهد شیوع و حوض و دهن به دهن گرداندن قذف بدانیم در آن صورت ممکن است عذاب را حمل بر حد کرد ولی سیاق با آن نمی‌سازد.

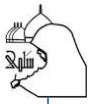
علاوه بر این قذف به مجرد ارتکاب حد می‌آورد و جهت ندارد که ما آن را مقید به قصد شیوع کنیم. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۳۲)

ب: تفسیر نمونه

تفسیر نمونه علاوه بر اینکه نظر علامه طباطبائی را می‌آورد می‌فرماید: قرآن برای محکم کاری سخن را از شکل یک حادثه شخصی به صورت بیان یک قانون کلی و جامع تغییر داده، این تنها اختصاص به همسر پیامبر ندارد هرکسی و هر فرد باایمان چنین برنامه‌ای پیش آید شامل می‌شود. اشاعه فحشا منحصر به تهمت و دروغ بی‌اساس در مورد مرد و زن نیست بلکه مفهوم وسیعی را شامل می‌شود هرگونه نشر فساد و اشاعه زشتی‌ها و قبائح و کمک به توسعه آن را شامل می‌شود. (مکارم شیرازی، ج ۱۴، ۱۳۷۵، ص ۴۰۲ - ۴۰۱)

ج: مرحوم خویی رحمته الله علیه

صاحب مصباح الفقاهه در مورد استدلال به این آیه شریفه می‌فرماید:  
آیه دلالت دارد بر اینکه حب شیوع فاحشه از محرمات است و وعده عذاب الهی دارد اما غیبت اخبار عن الفاحشه و عیب مستور است و این دو متبائن‌اند.



بعد می‌فرماید: مگر خبر دادن از عیوب مستور بنفسه از فواحش باشد چنانکه مقتضای روایت چنین است و دلالت بر حرمت غیبت می‌کند.

بعضی از روایات مثل مرسله عن ابی عبدالله علیه السلام قال: من قال فی مؤمن ما رأته عیناه و سمعته اذناه فهو من الذین قال الله عزوجل: «إِنَّ الذِّینَ یُحِبُّونَ» (الایه) آنگاه مرحوم خویی رحمته الله به دلالت آیه بر حرمت غیبت ایراد می‌کند می‌فرماید:

اولاً: برای اثبات آیه از روایات استفاده کرده‌اید و حرمت غیبت این آیه شریفه به‌وسیله روایات اثبات می‌شود نه از خود آیه کریمه.

ثانیاً: استدلال از طریق روایات برای اثبات دلالت آیه بر حرمت این روش اخص از مدعی است و این آیه درج نمی‌شود در آن (به‌وسیله اثبات روایت) مگر بر نشر غیبت نه مطلق غیبت که اعم از نشر غیبت و نفس شیوع فحشاء است.

ثالثاً: این روایت ضعیف‌السنده است. (خویی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۱۳۲)

د: نظر ایروانی رحمته الله

باید حب در این آیه را حمل کرد بر حبی که منتهی به ارتکاب محبوب شود، نه حب ولو به اینکه مقدمات آن را زمینه‌چینی کند.

و ظاهراً این حرف بدان جهت که حب فحشاء بدون ارتکاب، مثل نیت معصیت است که به‌خودی‌خود مستلزم عذاب الیم نیست مادامی که به انجام معصیت در خارج نینجامد.

آیه اجنبی از غیبت است راجع به حب شیوع نفس فحشا بین مؤمنین و ارتکاب منکرات از ایشان و افتاد نشان از چشم مردم است.

اگر شیوع به معنای غیبت مدنظر بود به‌ناچار آن را متعلق به محذوفی می‌گرفت که صفت فاحشه باشد زیرا حرمت غیبت اختصاص به این ندارد که نزد مؤمنین صورت گیرد، بلکه غیبت حرام، همان غیبت مؤمنین است (نه نزد مؤمنین غیبت کردن)

لکن روایات دلالت دارد که آیه شریفه غیبت را شامل است و اشکال در تمسک به آن‌ها و تمسک به این آیه از این جهت وجود ندارد مضافاً به آیه همزه لمز و بناء بر اراده غیبت از آن می‌توان با آن به کبیره بودن غیبت، استدلال کرد. (ایروانی، بی‌تا، ص ۳۲).



نتیجه: که البته اشکال آیت‌الله خویی بر جا است که دیگر استدلال به آیه نیست به روایت است. (خویی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۲۰).

روایاتی که در مورد آیه شریفه «يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» آمده آیه را غیبت دانسته‌اند، البته روایت آن یکی است اما به چند طریق رسیده است.

روایت: (من قال في مؤمن بما زاته عيناه و سمعته أذناه فهو من الذين قال الله عزوجل: إِنَّ الَّذِينَ يَجُوبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. نور / ۱۹) این روایت با مثال آوردن آیه شریفه در روایت ابن ابی عمیر مرسلأً از حضرت صادق علیه السلام و اینکه مراسلات ابن ابی عمیر کالصحيح است آیه را دال بر غیبت می‌سازد. اما بعضی از بزرگان این روایت را ضعیف دانسته‌اند. (خویی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۲۰).  
اما دیگر بزرگان می‌فرمایند:

ابن ابی عمیر لایرسلُ الا عن ثقة: البته در سند دیگر روایت هم که صدوق آورده محمد بن عمران است که مجهول می‌باشد.

ظاهر این آیه کریمه رابطه‌ای با غیبت ندارد زیرا اولاً: صحبت از حب است نه ارتکاب

ثانیاً: مفعول یجبون، ان تشیع الفاحشه است حب به شیوع فحشاء و حال آنکه غیبت نه حب است و نه اشاعه فحشا بلکه خبر دادن از فحشاء است. اما می‌توان از این آیه با کمک روایات، استفاده کرد که دلالت بر غیبت هم دارد.

ه: امام خمینی علیه السلام

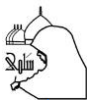
رهبر کبیر انقلاب اسلامی می‌فرمایند: وجه استدلال؛ به این که غیبت ملازم با حب شیوع فحشاء است جای تأمل است.

- با اینکه حب شیوع ولو به ملاحظه اینکه آیه در ذیل قضیه افک آمده نفس اشاعه فحشا مراد است نه نفس حب.

با اینکه منظور از حب اشاعه فحشاء اظهار و توسعه آن است.

بعد از این احتمالات حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند:

این احتمال که بگوییم منظور آیه از حب، حب شیوع، نفس فاحشه و معصیت بین مردم است از ظاهر و سیاق آیه بعید است. گرچه استدلال به خود آیه هم بر مطلوب





خالی از تکلف نیست بنابراین، اولی این است که به ضمیمه بعضی روایات استدلال شود. (امام خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۴۷)

### جمع اقوال

۱- حضرت امام خمینی رحمته الله علیه می فرماید:

از ظاهر و سیاق آیه «يَجُوبُ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ» نور/۱۹ حرمت غیبت به دست نمی آید بهتر این است که روایات را ضمیمه بکنیم تا دلالت بر حرمت غیبت داشته باشد.

۲- صاحب مصباح الفقاهه می فرماید:

حب و دوست داشتن شیوع فاحشه از محرّمات است و وعده عذاب الهی دارد اما غیبت کردن خبر دادن از فاحشه و عیب پوشیده است و این دو متبائن هستند، مگر بگوئیم خبر دادن از عیوب مستور بنفسه از فواحش باشد چنانکه مقتضای روایات چنین است و دلالت بر حرمت غیبت دارد.

۳- مرحوم ایروانی می فرماید:

آیه شریفه اجنبی از غیبت است راجع به حب شیوع نفس فحشا بین مؤمنین و ارتکاب منکرات از ایشان و افتادنشان از چشم مردم است نه شایع شدن علم به آن به وسیله آگاه کردن مردم زیرا شیوع در آن به نفس فاحشه نسبت یافته، علم به معنای غیبت باید متعلق به محذوفی باشد که صفت فاحشه باشد زیرا حرمت غیبت اختصاص ندارد که نزد مؤمنین صورت گیرد بلکه غیبت حرام همان غیبت مؤمنین است (نه نزد مؤمنین غیبت کردن) ولی روایات دلالت دارد که آیه شریفه غیبت را شامل است.

### عقل

غیبت به دلیل عقل حرام است، چون نزد عقل سلیم به شدت مذموم و قبیح است، به دلیل همان تبعات منفی که بر غیبت مترتب است استدلال آیه بر حرمت غیبت همان استدلالی است که در عقل هم استدلال می شود مثلاً: ریختن آبروی کسی که حضور ندارد و انسان پشت سر او حرف می زند و امکان دفاع عملی برایش وجود ندارد این کار را قطعاً عقل قبیح و زشت می داند و این را قرآن به خوردن گوشت برادرش درحالی که مرده است تشبیه می کند.



اساساً عقل، سخن گفتن در عیوب مردم را جدای از تبعات منفی آن، کار ناپسند می‌داند چون ضایع کردن وقت خود و افراد جامعه و استفاده ناصحیح از ابزار کارآمد زبان می‌داند.

انسان عاقل وقت خویش و دیگران را در امور باطل و بی‌حاصل ضایع نمی‌کند. غیبت هیچ مشکلی از مشکلات جامعه و افراد آن را حل نمی‌کند: اگر هدف اصلاح فرد است که راه آن غیبت نیست، غیبت نه‌تنها کسی را اصلاح نمی‌کند، بلکه باعث فاسدشدن افراد جامعه می‌شود. (خویی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۸۱).

## اجماع

اجماع بر حرمت غیبت مانند دلیل عقلی، آیات، و روایات وجود دارد. یعنی: حرمت غیبت چون از نصّ قرآن برخوردار است، نمی‌تواند مخالف داشته باشد و مخالفی ندارد. و وجود اجماع بر حرمت غیبت نیاز به بحث ندارد.

و این اجماع مستند به مدارک آن است و اعتبارش مستند به همان مدارک (آیات و تصریح روایات) است. اگرچه اکثر روایات، ضعیف‌السنند ولی در همان مقدار روایات معتبری که در میان آن‌ها است برای اثبات مطلب کافی است و ما را از جستجوی مدارک دیگر بی‌نیاز می‌کند، اضافه بر اینکه اگرچه تواتر لفظی ندارد اما دارای تواتر معنوی‌اند. بلکه حرمت غیبت از ضروریات دین است و از چیزهایی است که اجماع مسلمین بر آن اقامه شده است. (خویی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۸۱).

## جمع‌بندی و نتایج

آنچه از موضوع این مقاله به دست می‌آید این است که در غیاب شخص، بدگویی کردن، که حکمت و وجدان بیدار تو از آن نهی کند. اگر در او باشد، آن غیبت است و اگر در وی نباشد، بهتان و اگر روبرو گفته شود، آن را شتم گویند. روایات در حرمت و مذمت غیبت و بر کبیره بودن آن بسیار زیاد و در حد تواتر است. غیبت آن است که انسان دیگری را به‌واسطه عیبی که در او هست یاد کند، بدون اینکه نیازی به ذکر آن عیب باشد.

فقها این کلمه را به عبارتهای مختلفی تفسیر کرده‌اند و بازگشت همه آن‌ها به این است که در غیاب کسی درباره او چیزی بگویی که اگر بشنود ناراحت می‌شود. در



روایات آمده است که: غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند، چنانچه اگر آن شخص بشنود ناراحت شود. سخنی که عیبی از عیوب او را فاش سازد، این عیب جسمانی، اخلاقی، در اعمال او، در سخنش حتی در اموری که مربوط به اوست، باشد. بنابراین اگر صفات ظاهر و آشکار دیگری را بیان کند، غیبت نخواهد بود مگر این که قصد مذمت و عیب‌جویی داشته باشد که در این صورت حرام است.

ذکر عیوب پنهانی به هر قصد و نیتی که باشد غیبت و حرام است و ذکر عیوب آشکار اگر به قصد مذمت باشد آن نیز، حرام است خواه آن را در مفهوم غیبت وارد باشد یا نه. این‌ها همه در صورتی است که این صفات واقعاً در طرف موجود باشد اما اگر صفتی اصلاً در طرف وجود نداشته باشد، داخل در عنوان تهمت خواهد بود که گناه آن به مراتب شدیدتر و سنگین‌تر است.

رکن اعظم غیبت و سبب هتک مؤمن؛ شخص شنونده است. زیرا اگر شنونده نباشد یا گوش ندهد، غیبت واقع نمی‌شود. پس بر هر مسلمانی واجب است هرگاه ببیند کسی در مقام نقل عیب مؤمن است، گوش ندهد، بلکه باید آن را رد کند و آن مؤمن را یاری نماید. - شیخ اعظم می‌فرماید:

ظاهر اخبار و جماعتی بر کبیره بودن غیبت است، بلکه اشد از بعض گناهان کبیره است. به فرموده شیخ انصاری به حرف بعض معاصرین که در کبیره بودن غیبت وسوسه کرده‌اند، مورد ندارد. علامه طباطبایی رحمته‌الله فرمود: انسان وقتی گناهان کبیره را شناخت، و آن‌ها را تشخیص داد، می‌داند آن‌ها محرمانی هستند که هرگز از ناحیه خدای تعالی به‌صرف تکفیر مورد اغماض واقع نمی‌شوند، مگر آنکه مرتکب آن‌ها توبه نصوح بکند، و به‌طور قاطع از ارتکاب آن‌ها پشیمان شود.

بزرگی معصیت از شدت نهی از آن، فهمیده می‌شود، اگر در نهی اصرار شده باشد، و یا به اشدت صادر شده باشد، می‌فهمیم این گناه کبیره است. همچنین غیبت به دلیل عقل حرام است، چون نزد عقل سلیم به‌شدت مذموم و قبیح است، به دلیل همان تبعات منفی که بر غیبت مترتب است استدلال آیه بر حرمت غیبت همان استدلالی است که در عقل هم استدلال می‌شود. اجماع بر حرمت غیبت مانند دلیل عقلی، آیات،



و روایات وجود دارد. یعنی: حرمت غیبت چون از نصّ قرآن برخوردار است، نمی‌تواند مخالف داشته باشد و مخالفی ندارد.

**انسان موجود اجتماعی است، جامعه بزرگی که در آن زندگی می‌کند از یک نظر همچون خانه او است، و حریم آن همچون حریم خانه او محسوب می‌شود و پاکی افراد آن به پاکی جامعه کمک می‌کند و آلودگی افراد به آلودگی جامعه می‌انجامد.**

در اسلام با هر کاری که جو جامعه را مسموم یا آلوده کند شدیداً مبارزه می‌شود اگر می‌بینیم از غیبت به شدت نهی شده یکی از فلسفه‌هایش همین است که غیبت، عیوب پنهانی افراد را آشکار می‌سازد به آبروی افراد جامعه لطمه می‌زند و حرمت جامعه را جریحه‌دار می‌کند.

دستور به عیب‌پوشی به دلیل این است که پرده‌ها دریده نشود و گناه جنبه عمومی و همگانی پیدا نکند.

گناه همانند آتش است هنگامی که نقطه‌ای از جامعه به کام آتش فرو رود، باید سعی و تلاش کرد که آتش خاموش یا حداقل مهار گردد، اما اگر به آتش دامن زنیم و آن را از نقطه‌ای به نقطه دیگر ببریم. حریق همه‌جا را فرا خواهد گرفت و کسی قادر بر کنترل آن نخواهد بود. و سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت، آبرو و شخصیت اوست، و هر چیز او را به خطر بیندازد مانند آن است که جان او را به خطر انداخته باشد. غیبت، این سرمایه بزرگ را به خطر می‌اندازد

اگر نقطه مرکز که قلب است، آلوده شود به وسیله غیبت، تهمت، افترا و ... از نقطه اصلی به جاهای دیگر بدن قطعاً سرایت خواهد کرد. نقطه مرکز در انسان زبان است که فرمان می‌گیرد و به حرکت می‌آید، زبان وقتی فرمان نابجا - آلوده از راه «غیبت، تهمت، فحش، افترا» گرفت یک جامعه اسلامی را آلوده و گاه زبان آتش شعله‌ور جهانی را ایجاد می‌کند.

پی بردن به عظمت گناه باعث حفظ جامعه از آلودگی‌ها و سد بزرگی در برابر فساد و اشاعه فحشا می‌گردد و از نشر گناه و تجاهر به فسق جلوگیری می‌کند. غیبت گناه کوچکی نیست که متأسفانه ما آن را کوچک می‌شماریم و به راحتی مرتکب می‌شویم،



اصل تشریح غیبت در ادیان آسمانی به خاطر اهمیتی است که خداوند برای حفظ آبرو و حیثیت افراد قائل است.

چنانکه گفته شد انسان موجودی اجتماعی است و در صورتی می‌تواند در اجتماع زندگی ارزشمندی داشته باشد که دارای حیثیت اجتماعی باشد و شخصیت و کرامت انسانی او مخدوش نشود.

از طرفی انسان موجودی جایز الخطاء است. هیچ انسانی بی‌عیب و نقص نیست مگر معصوم باشد و اگر قرار باشد عیوب مخفی افراد آشکار شود و پرده‌هایی که خداوند بر عیوب افراد افکنده به‌سادگی کنار رود و مرزها شکسته شود و حیاء اجتماعی دریده گردد، احسان فرومایگی افراد را فرامی‌گیرد. ابهت گناه شکسته می‌شود و دیوارهای امنیت اجتماعی فرود می‌ریزد. و جامعه به زندانی تاریک تبدیل می‌شود و کرامت و فضیلتی باقی نمی‌ماند.

حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند: انکار دلالت آیه حرمت غیبت «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ انّ بعض الظنّ اثمّ ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضاً ایّب احدکم ان ینظر لخمّ اخیه ممتاً فکرتهموه واتقوا الله انّ الله تواب رحیم». حجرات / ۱۲ بر اصل تحریم، منطقی به نظر نمی‌رسد، و دلالت بر اصل حرمت قابل تردید نیست، چون این دلالت مدلول ظهور و سیاق آیه است نه مجرد فهم ارشاد و دلالت ارشادی. بله این را می‌پذیریم که دلالت بر کبیره بودن را ندارد. نهی آن مولوی است و ظهوری در یکی از موارد دارد، تجسم اعمال یا تنظیر حکمی. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی گرچه جواب را به‌اجمال داده‌اند اما جواب بجاست زیرا تنظیر قوی به دنبال نهی آمده و چنانکه فرموده‌اند. این تنفر، تنفر طبیعی و همگانی است و غیبت همراه با بیان حرمت سوءظن و حرمت تجسس در آبروی مردم و قبل از تمسخر و عیب‌جویی و ظلم شمردن آن‌ها و دنبال آیه دعوت به رعایت تقوا بزرگی این معصیت را نشان می‌دهد.

حضرت علامه می‌فرماید تشبیه به کلاب و سباع نزدیک‌تر است آیه می‌خواهد بگوید شما که دوست ندارید مثل درندگان به جان هم افتاده و همدیگر را بدرید و گوشت بدن برادران و خواهران دینی خود را هتک حیثیت کنید و آن‌ها را سکه یک پول سازید این که خطرناک‌تر از خوردن گوشت آن‌ها است زیرا انسان آبرومند دوست دارد نقص در بدنش ایجاد شود اما دوست ندارد پرده او دریده شود و از حیثیت اجتماعی ساقط گردد و



سرافکنده و خوار شود تجسم این عمل به خوردن میته برادر در آخرت هم که در کلام مرحوم ایروانی بدان اشاره شده بود و حضرت امام علیه السلام آن را به شایستگی باز نموده بود. شاید به خاطر همین شباهت‌ها باشد که در مرسله قطب راوندی هم تأییدی بر آن می‌یابیم. غیبت این بالای جامعه سوز به‌منزله خوره‌ای اعضای به‌هم‌پیوسته جامعه را متلاشی می‌سازد.

غیبت در حقیقت ابطال هویت و شخصیت اجتماعی افراد است که فطرت بشری او را واداشت تا زندگی اجتماعی تشکیل دهد و در آن دارای منزلتی صالح و شایسته باشد و از خیر او بهره‌مند شوند و از خیر دیگران بهره جوید، و غیبت این صلاح را به فساد مبدل می‌سازد و انس و اطمینان از بین می‌رود آن‌وقت است که دوائی که همان تشکیل جامعه بشری بود به دردی بی‌دوا مبدل می‌گردد.



## فهرست منابع

قرآن

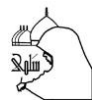
نهج البلاغه

صحیفه سجادیه

۱. ابن اثیر، مجدالدین ابی السعادات المبارک محمد الجزدی، **النهاییه**، ناشر مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم، تاریخ انتشار تابستان سال ۱۳۶۴.
۲. ابن المغازی، علی بن محمد، **المناقب لابن المغازی**، بیروت: دارالمکتبه الحیاه، بی تا.
۳. ابن شعبه حرانی، ابو محمد الحسن بن علی الحسین بن شعبه، **تحف العقول**، نشر علمیه الاسلامی، ۱۳۶۳
۴. ابن فارس، احمد **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مرکز النشر المکتبه الا علام الاسلامی، قم: ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن ماجه، الحافظ ابی عبدالله محمد بن یزید القزوبنی، **سنن ابن ماجه**، نشر احیاء التراث، بیروت، لبنان، سال ۱۳۹۵ هـ ق - ۱۹۷۵ م.
۶. ابن منظور، ابی الفضل جهال محمد بن مکرم. **لسان العرب**، ناشر، نشر ادب الحوزه، تاریخ نشر، محرم ۱۴۰۵.
۷. ابو الحسین مسلم بن الحجاج القشیری نیشابوری، **صحیح مسلم**، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۸. ابی داود سلیمان بن الأزدی سجستانی، **سنن ابی داود**، تک جلدی، انتشارات - شرکه دارالارقم بن ابی الارقم، نشر و توزیع، بیروت، لبنان، سال طبع اول، ۱۴۲۰ هـ ق - ۱۹۹۹ م.
۹. اردبیلی، احمد، **مجمع الفاعده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان** (معروف به مقدس اردبیلی) ناشر، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، تاریخ ۱۴۰۳، ۱۳۶۲.



۱۰. اصفهانی، شیخ محمدحسین، حاشیه کتاب مکاسب، نشر علمیه، طبع اولی، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- امام خمینی رحمته، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
۱۱. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، بی تا.
۱۲. انصاری، مرتضی، مکاسب محرّمه، تک جلدی، ناشر مؤسسه مطبوعت دینی، چاپ غدیر، قم زمستان ۱۳۶۸.
۱۳. ایراوانی، باقر، حاشیه بر مکاسب، (بی جا، بی تا، بی نا).
۱۴. آغا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۲۶ جلدی، انتشارات دارالاضواء، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۶ هـ.ق - ۱۹۸۶ م.
۱۵. آلوسی، محمود، روح المعانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درالکلم، نشر اعلمی، بئر وت، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. بانو امین اصفهانی، تفسیر مخزالعرفان فی علوم القرآن، چاپ، نهضت زنان مسلمان، ۸ جلدی، تاریخ انتشار ۱۳۶۱.
۱۸. بحرانی، محقق، مفتاح الکرامه، کتاب متاجر. بی نا، بی جا، بی تا.
۱۹. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری جعفی، صحیح بخاری، انتشارات دار القلم، بیروت، لبنان، ۱۴۰۷.
۲۰. بخشایشی، عقیقی، فقهای نامدار شیعه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته، بی نا، بی تا.
۲۱. البسانی، بطرس، محیط المحيط (قاموس معلول للغة العربیه) چاپ المكتبه، بیروت، ۱۹۸۷ م.





۲۲. ترمذی، ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ، سنن الترمذی، باب، چاپ اول، دارالاحیاء العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.

۲۳. جرجانی، ابوالمحاسن ابن الحسین بن الحسن، تفسیر گازر و اجلاء الاذهان و جلاء الاحزان، نشر محدث ارموی، ۱۳۳۷ ش، ده جلدی.

۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد محقق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، دار العلم العمالیین، بیروت، لبنان، ۱۳۷۶.

۲۵. حر عاملی، محمد بن الحسن، به تصحیح و تحقیق، شیخ عبدالرحیم الربانی شیرازی، وسائل الشیعہ، مکتب الاسلامیہ، تهران، طبع پنجم ۱۳۹۸ هـ ق.

۲۶. حسین بن احمد بن الحسینی شاه عبدالعظیم، تفسیر اثنی عشری، نشر میقات، ۱۳۶۲.

۲۷. الحسینی الشیرازی، سید محمد، ایصال الطالب الی المکاسب، منشورات الاعلمی، تهران، ۱۳۸۵.

۲۸. خوری شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فضع العربیه و الشوارد، انتشارات مکتب آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله قم، ایران، ۱۴۰۳ هـ ق.

۲۹. خوبی، ابوالقاسم، المسائل الشرعیہ، ج ۱ نشاطات المركز، مؤسسہ امام الخوی، ۲۰۱۳ م.

۳۰. -----، صراط النجاه، ج ۱ و ۲ و ۳، نشاطات المركز، مؤسسہ امام الخوی، ۲۰۱۳ م.

۳۱. -----، مصباح الفقاهه، ج ۱ و ۲ بحث غیبت سال ۱۹۲۲ و ۱۴۲۰ هـ ق.

دارمی، علی محمد علی، سید ابراهیم، سنن دارمی، داراحیاء السنه النبویه، بی جا، بی تا،

۳۲. دشتی محمد، ترجمه شرح نهج البلاغه، انتشارات مجتبی، چاپ اول، قم، ۱۳۷۹



۳۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ۴۸ جلدی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
- رازى، (شيخ) ابوالفضل روح الجنان و روح الجنان، (رازى، (شيخ) ابو الفتوح، روح الجنان و روح الجنان، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ج ۵، ص ۱۲۳
۳۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۶ ق. و نیز ترجمه قم، چاپ انتشارات نوید اسلام، ۱۳۸۹.
۳۵. زبیدی محب الدین الفیض، سید مرتضی الحسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۵ جلدی المطبعة الخیریه، مصر ۱۳۶۰ هـ ق.
۳۶. زین الدین بن علی العاملی، الشهید الثانی (۹۱۱-۹۶۵) كشف الربيه عن احكام الغيبه، چاپ سوم، انتشارات مرتضوی، ۱۳۹۰ ق.
۳۷. زین العابدین امام سجاد علیه السلام، صحیفه سجادیه، دعای دوازدهم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۸.
۳۸. سبط، ضیاء الدین، زندگینامه استاد الفقهاء شیخ انصاری، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۹. سیاح. احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی به فارسی، ترجمه المنجد (با اضافات)، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۴۰. سیوطی، جلال الدین در المثنور فی التفسیر الماثور، ج ۶ و ۵، ۶ جلدی مکتب آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه، چاپ ۴، ۱۴۰۴ هـ ق.
۴۱. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن براساس تفسیر نمونه، مؤسسه چاپ و انتشار آستان قدس رضوی، چاپ اول ۱۳۷۵.
۴۲. صدوق، ابی بابویه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی، من لا یحضر الفقیه، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران، سال ۱۴۱۰.
۴۳. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، خصال، ترجمه مهری زنجانی، سید احمد، مؤسسه نشر اسلامی، قم ۱۴۰۳ ق.
۴۴. طباطبایی، عبدالعزیز، اهل بیت فی المکیه العربیه، بی نا، بی تا، بی جا.



۴۵. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.

۴۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (امین الاسلام) **جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش

۴۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (امین الاسلام) **مجمع البيان**، ج ۱۳، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۴۸. طریحی، فخرالدین، بن محمد علی، **مجمع البحرين**، چاپ سوم، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق، ۱۳۷۵ ش.

۴۹. العروسی الحویزی، عبد علی ابن جمعه، **نورالثقلین**، مؤسسه التاريخ العربی، بیروت، بی تا.

۵۰. الغروی النائینی، محمدحسین، **تعليقه بر مکاسب**، المرحوم العلامة، بی نا، بی جا، سال ۱۳۷۲ هـ ش.

۵۱. فراقی، ملااحمد، **معراج السعاده**، مؤسسه انتشارات هجرت (قم)، تاریخ چاپ ۱۳۷۱.

۵۲. فیروز آبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، **قاموس المحيط**، دارالمعرفه، بیروت، ۱۹۷۹ م.

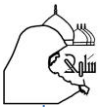
۵۳. فیض الاسلام اصفهانی، علی تقی، **نهج البلاغه**، خ ۱۷۵ و خ ۱۴ چاپ ۱۳۵۱ هـ ش.

۵۴. فیض کاشانی، ملامحسن، **محجة البيضاء**، مؤسسه النشر الاسلامی قم، ۱۴۱۲ ق.

۵۵. قربانی، زین العابدین، **علم حدیث**، نشر سایه، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۵۶. قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲.

۵۷. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، **اصول کافی**، ۴ جلدی، انتشارات علمیه الاسلامیه طهران، ۱۳۷۹ ش.



۵۸. کلینی، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، بی جا، ۱۴۰۷ ق
۵۹. لویس، معلوف الیسوعی، المنجد فی اللغة و الاعلام، ناشر، انتشارات اسلام چاپ دفتر فرهنگ اسلام، تهران، ۱۳۶۸.
۶۰. مازندرانی و مرادی، فرهنگ اصطلاحات و مفاهیم رجالی.
۶۱. مامقانی، الشیخ عبدالله بن الشیخ محمد حسن بن شیخ عبدالله الخفی، تنقیح المقال. چاپ سنگی
۶۲. مجتهدی، حاج شیخ احمد، رسائل احکام الغیبه و محرم و نامحرم، بی جا، بی تا، بی نا.
۶۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان ۱۱۰ جلدی، چاپ ۱۴۱۳، ۱۹۸۳ م.
۶۴. مجلسی، ملاً محمدباقر، حلیة المتقین در آداب و سنن اسلامی و اخلاق و دستورات شرع مطهر ارمغان طوی، تهران، ۱۳۸۰.
۶۵. محقق کرکی، علی بن حسین جامع المقاصد، چاپ دوم، نشر آل البیت، قم، ۱۴۱۴ ق.
۶۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ۸ جلدی، مرکز النشر مکتب الاعلام اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۶۷. مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید، ناشر علمی فرهنگی صاحب الزمان علیه السلام، تهران، ۱۳۸۵.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، استفتاء آت جدید، ناشر
۶۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دوازدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش
۷۰. الموسوی الخمینی علیه السلام، روح الله، مکاسب محرمة، ناشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۶.



۷۱. موسوی خمینی رحمته الله، روح الله، چهل حدیث، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.

۷۲. النجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، کتاب تجارت، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، ۱۳۶۵.

۷۳. نراقی، ملاً محمد مهدی، جامع السعادات، ترجمه جلال الدین مجتوی، تهران: حکمت، ۱۳۷۰.

نوری (محدث) میرزا حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸.

۷۴. العروسی الحویزی، عبد علی ابن جمعه، نورالثقلین، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ ش.

